

بازنمایی خانه‌گریزی و طرد دختران از خانه در قصه‌های عامهٔ رایج در فرهنگ بختیاری

ابراهیم ظاهری عبدوند*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۹/۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵

[doi: ۱۰,۲۲۰۳۴/bsriit.۲۰۲۶,۱۰۲۴۰,۱۰۵۲](https://doi.org/10.22034/bsriit.2026.10240.1052)

چکیده

با بررسی قصه‌های عامه، می‌توان اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ خانه‌گریزی و طرد دختران از خانه فراهم آورد؛ به‌ویژه دربارهٔ دوره‌ها و فرهنگ‌هایی که دسترسی مستقیم به اسناد و شواهد تاریخی محدود یا ناممکن است. بر این اساس، در این پژوهش، به بررسی بازنمایی خانه‌گریزی و طرد دختران از خانه، پیامدها و عوامل مؤثر بر آن، در قصه‌های عامهٔ رایج در فرهنگ بختیاری با روش کیفی و رویکرد توصیفی - تحلیلی پرداخته شده است. یافته‌ها و نتایج پژوهش، بر مبنای بررسی قصه‌های «دختر شاه پریان و ملک محمد»، «آهوپیچه»، «تنبل پازردآلو»، «گوساله زرد»، «تمتی و خواهران» و «خواهر ملک احمد»، نشان می‌دهد خانه‌گریزی و طرد دختران، عمدتاً بر اثر نابرابری قدرت در خانواده، اقتدارگرایی والدین، تعارض میان والدین و دختران، خشونت و آزار مادرخوانده، نبود گفت‌وگو بین والدین و دختران، فقر و تقدیرگرایی رخ داده است. در برخی از این قصه‌ها، خانواده که باید کانون امنیت و حمایت باشد، به محیطی ناامن برای دختران تبدیل و خانه‌گریزی، به‌عنوان راهکاری برای رهایی از خشونت و سلطه‌جویی بازنمایی شده و در مقابل، در برخی دیگر از قصه‌ها، طرد دختر به‌صورت امری تحمیلی از سوی خانواده و در نتیجهٔ سلطهٔ پدر یا فشار اقتصادی بوده است. پیامدهای خانه‌گریزی و طرد دختران از خانه نیز عبارت هستند از: ناامنی، سرگردانی، آسیب‌پذیری، ازدواج اجباری و وابستگی به حمایت دیگران. در مجموع در این قصه‌ها، خانه‌گریزی و طرد دختران از خانه، به دو صورت بازنمایی شده است: در بازنمایی منفی، راویان قصه‌ها، پیامدهای آسیب‌زا را برجسته کرده‌اند و در بازنمایی مثبت، تأکید بر این بوده است که زنان می‌توانند از خود در مقابل خطرهای محافظت کنند.

کلید واژه‌ها: ازدواج اجباری، خانه‌گریزی، خشونت، طرد، قصه‌های عامهٔ بختیاری.

* دانشجویار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. zaheri@sku.ac.ir

۱. مقدمه

خانه‌گریزی و طرد دختران از خانه، از جمله مسائل اجتماعی و خانوادگی است که در جوامع مختلف و در دوره‌های تاریخی گوناگون به اشکال متفاوتی بروز یافته است. بر اساس گزارشی از سازمان جهانی بهداشت، سالانه بیش از یک میلیون نوجوان ۱۲ تا ۱۸ ساله از خانه فرار می‌کنند که ۷۴ درصد آنان را دختران و ۲۶ درصد را پسران تشکیل می‌دهند. در ایران نیز این پدیده، سابقه‌ای قابل توجه دارد و بر اساس اعلام روابط عمومی سازمان بهزیستی کشور، شمار دختران فراری، سالانه ۱۵ درصد افزایش می‌یابد که بخش عمده آنان، در گروه سنی ۱۴ تا ۱۸ سال هستند (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶۲). این پدیده، متأثر از تنش‌ها و مناسبات نابرابر در خانواده، عوامل شخصیتی، محدودیت‌های اجتماعی، فرهنگی و وضعیت نامساعد اقتصادی رخ می‌دهد که می‌تواند پیامدهای قابل توجهی برای فرد، خانواده و جامعه به همراه داشته باشد.

با توجه به اهمیت این مسأله، پژوهش‌های مختلفی در این باره انجام شده؛ اما پژوهش‌چندانی در زمینه شناخت تاریخی این موضوع در خرده‌فرهنگ‌ها، به دلیل محدود بودن شواهد و اسناد انجام نشده است. در چنین وضعیتی، برای بررسی تجربه‌های زیسته و تصورات اجتماعی در چنین جوامعی، می‌توان از منابع ادبی، به‌ویژه از قصه‌های عامه، استفاده کرد؛ چرا که بخش اعظمی از محتوای قصه‌ها را سنن اجتماعی تشکیل می‌دهند. در واقع قصه‌ها و افسانه‌ها، تصویرهایی از زندگی مردم زمانه، ارتباط میان افراد و مناسبات خانوادگی و خویشاوندی را به زبانی ساده یا نمادین بیان می‌کنند (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۱۰۳؛ چیت‌سازی و حسن‌لی، ۱۳۹۸: ۱۷۶). قصه‌ها و افسانه‌ها، در فرآیند شکل‌گیری، از بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه تأثیر می‌پذیرند و در عین حال، به انتقال ارزش‌ها و هنجارهای نهادینه شده در جوامع نیز کمک می‌کنند. بدین ترتیب، می‌توان با بررسی آن‌ها، به اطلاعات مهمی درباره زندگی شخصی، اجتماعی و سایر مسائل جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به ویژه مسائل خانواده‌ها دست یافت؛ مسائلی چون روابط خانوادگی، تعارض میان اعضای خانواده، سرپیچی از اقتدار والدین، طرد فرزندان، گریز آنان از خانه و اطلاعاتی درباره چگونگی تصور جامعه نسبت به این پدیده‌ها.

در این زمینه، قصه‌های عامه رایج در فرهنگ بختیاری، ظرفیت قابل توجهی برای بررسی مناسبات خانوادگی دارند؛ مناسباتی چون اندیشه‌های مردسالارانه، ازدواج، مسائل کودکان، دغدغه‌های زنان و انتظارات از افراد در خانواده (رضایی و ظاهری عبدوند، ۱۴۰۰: ۱۹-۵۴). علاوه بر این مسائل، در برخی از این قصه‌ها، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، موضوع خانه‌گریزی و طرد دختران از خانه بازتاب یافته است؛ بنابراین با بررسی این قصه‌ها، می‌توان به عوامل مؤثر بر شکل‌گیری تعارض میان دختران و خانواده، پیامدهای این موضوع و نگرش به این موضوع پی برد. همچنین، شیوه بازنمایی این موضوع، نشان می‌دهد که در فرهنگ بختیاری، چه رفتارهایی

به‌عنوان رفتار مطلوب، نامطلوب، مشروع یا سرزنش‌پذیر تلقی و از چه سازوکارهایی برای پذیرش، کنترل یا طرد دختران استفاده می‌شده است. بر این اساس، مسأله اصلی در این پژوهش، بررسی خانه‌گریزی و طرد دختران از خانه در قصه‌های عامه رایج در فرهنگ بختیاری است و به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که بر اساس قصه‌های موردبررسی:

- عوامل خانه‌گریزی و طرد دختران چه بوده است؟
- این معضل، چه پیامدهایی برای دختران به دنبال داشته؟
- و چگونه در قصه‌های عامه بختیاری بازنمایی شده است؟

۱-۱. روش و جامعه پژوهش

در این پژوهش برای به دست آوردن مطالب، از روش اسنادی استفاده شده و نوع این پژوهش نیز از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی و روش تحلیل نیز تحلیل محتوای کیفی است. ابتدا قصه‌های مکتوب رایج در فرهنگ بختیاری بررسی و سپس، قصه‌هایی که در آن‌ها، موضوع گریز دختران از خانه یا طرد آنان، بازتاب یافته بود انتخاب شد. در ادامه، بر اساس اهداف پژوهش، علل گریز یا طرد دختران از خانه، پیامدهای این امر و شیوه بازنمایی آن‌ها استخراج و به تحلیل آن‌ها پرداخته شد.

قصه‌های مورد بررسی عبارتند از: «دختر شاه پریان و ملک محمد»، «آهویچه»، «تنبیل پازردآلو»، «گوساله زرد»، «تمتی و خواهران» و «خواهر ملک احمد». این قصه‌ها از کتاب‌های/افسانه‌های چهارمحال و بختیاری از آسمند و خسروی، افسانه‌های بختیاری از دقیقان، قصه‌های بختیاری از لوریمر و افسانه‌های مردم بختیاری از لیموچی انتخاب شده‌اند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های مختلفی درباره بازتاب مسائل خانوادگی، زنان و دختران در قصه‌های عامه رایج در فرهنگ بختیاری نوشته شده است؛ چنان‌که در مقاله «تصویر زن در قصه‌های عامیانه فرهنگ بختیاری»، رضایی و ظاهری (۱۳۹۲)، گزارش داده‌اند که شخصیت‌های زن در قصه‌ها، بسیاری از کلیشه‌های جنسیتی را نپذیرفته و مردان را مجبور کرده‌اند که نگاه خود را به زنان تغییر دهند. فردوسی‌ان و مهری (۱۳۹۳)، در مقاله «بررسی علل فرار دختران از منزل و ارائه راهکارهایی برای مقابله با آن»، گزارش داده‌اند که در فرار دختران از خانه در استان چهارمحال و بختیاری، عواملی چون خشونت خانگی از سوی برادر و پدر، عدم موفقیت تحصیلی، ویژگی‌های روانشناختی، فقر و نبود امکانات مالی خانواده‌ها، از هم گسیختگی خانوادگی و استفاده از رسانه‌های جدید نقش داشته است. در مقاله «چهره اسطوره‌ای زن در قصه‌های عامیانه مکتوب در

فرهنگ بختیاری»، ظاهری و نصیری (۱۴۰۰)، بیان کرده‌اند که چهره ایزدبانویی زن در قصه‌های رایج در فرهنگ بختیاری، سبب شده است تا زنان به سوی باروری، عقل‌گرایی و فردیت حرکت کنند و چهره اهریمنی زن که از طریق ماده دیوان ترسیم شده، کهن نمونه‌ای است برای ترسیم نقش ویرانگری و لذت‌جویی زن. در مقاله «تصویرسازی شخصیت‌های کودک و جوان در قصه‌های عامه رایج در فرهنگ بختیاری»، سلطانی، ظاهری و نجفی (۱۴۰۱)، به این نتیجه رسیده‌اند که در قصه‌ها، شخصیت‌های دختر نقش پررنگ‌تری نسبت به پسران دارند؛ در حالی که شخصیت‌های اصلی، بیشتر از بین پسران انتخاب شده است. در مقاله «بازتاب خشونت خانوادگی در قصه‌های عامه رایج در فرهنگ بختیاری»، ظاهری عبدوند (۱۴۰۲)، به این نتیجه رسیده است که عامل خشونت‌های خانوادگی، بیشتر همسر/مادر و قربانی آن‌ها نیز بیشتر، شوهر/پدر و دختر/خواهر بوده است. خبازی (۱۴۰۴)، در مقاله «شناسایی عوامل روانی و اجتماعی مؤثر بر فرار دختران از منزل در استان چهارمحال و بختیاری: یک پژوهش کیفی» به این نتیجه رسیده است که سه دسته از عوامل روانی و شخصیتی و یک عامل اجتماعی (شکستگی روانی و خلق منفی، شخصیت ناسازگار، ناتوانی در حل تعارض و تعاملات ناکارآمد و ناامنی خانوادگی) در بروز فرار از خانه در دختران نوجوان نقش داشته است.

بر این اساس می‌توان گفت پژوهشی در زمینه بازنمایی خانه‌گریزی و طرد دختران در قصه‌های عامه مکتوب رایج در فرهنگ بختیاری انجام نشده است.

۲. بحث و بررسی

در خانواده‌های ایرانی، داشتن فرزند، اهمیت بسیاری داشت و کارکرد اصلی خانواده، تولد، حمایت و اجتماعی کردن فرزندان بود (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳: ۷۶). در فرهنگ بختیاری نیز هدف اصلی از تشکیل خانواده، فرزندآوری و در این فرهنگ، شیرینی، تلخی و خوشی زندگی وابسته به داشتن فرزند بوده است (ظاهری، ۱۴۰۱: ۸۹). با این حال، در این فرهنگ، عواملی سبب شده است بین والدین و فرزندان، به‌ویژه فرزندان دختران، تعارضات و تنش‌هایی به وجود آید که نتیجه آن، خانه‌گریزی یا طرد دختران بوده است که در ادامه بر اساس قصه‌ها، به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود:

۲-۱. بازتاب نقش درگیری با والدین در خانه‌گریزی دختران در قصه دختر شاه پریان و

ملک محمد

فرار از خانه، می‌تواند در نتیجه مشکلات خانوادگی و تعارضات بین والد و فرزند رخ دهد. نوجوانان، در برابر درگیری با والدین، واکنش‌های مختلفی نشان می‌دهند که یکی از آن‌ها، گریز از

خانه است. نتایج پژوهش‌ها نیز نشان‌دهنده این است که این درگیرها و تعارضات، در فراری دادن دختران از خانه نقش بسیار مهمی داشته‌اند (قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۰؛ آقامحمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۰). والدین وقتی به خواسته‌های فرزندان به ویژه دختران، توجه نشان ندهند و با آنان، در مسائل مختلفی چون انتخاب دوست و همسر، دچار تعارض شوند، دختران را مجبور به فرار از خانه می‌کنند.

در قصه «دختر شاه پریان و ملک محمد»، این تضاد بین پادشاه و شاهزاده خانم، در موضوع انتخاب همسر دیده می‌شود. عشق دوسویه‌ای بین ملک محمد، پسر وزیر و شاهزاده خانم شکل می‌گیرد که پادشاه با آن مخالفت می‌کند. وی، می‌خواهد دخترش، با شاهزاده‌ای دیگر ازدواج کند: «پادشاه، دختر خود را به ملک محمد نمی‌داد و می‌خواست دخترش با شاهزاده‌ی سرزمین دیگری ازدواج کند» (لیموچی، ۱۳۸۵: ۱۲۱). در این بخش از قصه، اقتدارگرایی پدر نشان داده شده و مخالفت پادشاه، تلاشی برای حفظ این اقتدارگرایی است؛ اما شاهزاده خانم، نمی‌تواند این نظم را بپذیرد و وقتی می‌بیند نمی‌تواند نظر پدر را تغییر دهد، با ملک محمد تصمیم به فرار می‌گیرد: «ملک محمد و شاهزاده برای رسیدن به یکدیگر تصمیم گرفتند با هم فرار کنند» (همان). وقتی دختر از خانه فرار می‌کند، نشان می‌دهد از نظر او، محیط خانه، نامساعد و تغییرناپذیر است. این عمل به عنوان یک ساز و کار دفاعی و برای دستیابی به خواسته‌های مورد نظر و آرزوهای دور و دراز رخ می‌دهد (علی‌پور و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۰۹)؛ بنابراین، فرار در این قصه، واکنشی در برابر محدودیت حق انتخاب همسر در نتیجه سلطه پدر است. بدین ترتیب در این صحنه، نشان داده شده که نبود امکان گفت‌وگو بین والدین و فرزندان و فقدان امکان تصمیم‌گیری مستقلانه، شاهزاده خانم را به انتخاب راه‌حلی خارج از چارچوب‌های پذیرفته‌شده اجتماعی سوق و فرار از خانه، در نتیجه نابرابری در توزیع قدرت در خانواده و محرومیت دختر از حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها رخ داده است.

در ادامه قصه، شاهزاده در تاریکی شب، همراه ملک محمد می‌گریزد؛ اما در سپیده‌دم درمی‌یابد فرد همراه او نه پسر وزیر، بلکه نوکر اوست: «در سپیده صبح، دختر به جای پسر وزیر، نوکر او را سوار بر اسب در کنار خود دید که اتفاقاً نام او هم ملک محمد بود» (لیموچی، ۱۳۸۵: ۱۲۱). پس از این رخداد، شاهزاده خانم با خود می‌اندیشد: «اگر برگردد، جان‌ش در خطر است» (همان). این نگرش شاهزاده خانم، نشان می‌دهد در جامعه داستانی، فرار دختر، سبب شکستن حرمت، حیثیت و شرافت خانواده می‌شود و در جوامع سنتی که کنترل اجتماعی بسیار شدید و رعایت هنجارهای ناموسی بسیار مهم است، دختر فراری، امکان بازگشت به خانه را ندارد. بدین ترتیب، در این قصه، پیامد طرد شدن که از پیامدهای خانوادگی فرار از خانه است، برجسته می‌شود؛ بنابراین در چنین وضعیتی، دختر برای اجتناب از پیامدهای سنگین بازگشت، زندگی با نوکر را می‌پذیرد: «به او

گفت که حاضر به زندگی با اوست» (همان). دختر نه از روی اختیار، بلکه به اجبار، با ملک محمد نوکر ازدواج می‌کند و تشکیل خانواده اجباری، به عنوان پیامد فردی این فرار نشان داده می‌شود. بر این اساس در این قصه، چنین بازنمایی شده است که فرار، نه تنها دختر را به خواسته اولیه اش نمی‌رساند، بلکه او را از حق انتخاب نیز محروم می‌کند. از این منظر، با نمایش پیامدهای ناگوار فرار، مخاطب به پذیرش هنجارهای خانواده ترغیب می‌شود.

۲-۲. بازنمایی نقش مادرخوانده در خانه‌گریزی و طرد دختران در برخی از قصه‌های عامه

از عوامل عمده که در بسیاری از پژوهش‌ها، به عنوان انگیزه اصلی فرار نوجوانان از خانه مطرح شده، آزاردیدگی در محیط خانه است. میزان زیاد آزارهای جسمانی، جنسی، عاطفی و بی‌توجهی به دختران، سبب شده تا دختران فرار را به عنوان راه‌حلی برای پایان بخشیدن به این اغتشاش و ناآرامی‌ها انتخاب کنند. در واقع فراریان، در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که در آن‌جا، خشونت به شدت رواج دارد (بلالی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳۵). مادرخوانده، منشأ آزار و اذیت کودکان است. نتایج پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد مادرخوانده، موجب تعارضات شدید خانوادگی و بدرفتاری و در نتیجه فرار دختران از خانه می‌شود (طهرانی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۴؛ چراغعلی گل و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۲).

این موضوع نیز در قصه‌های عامه رایج در فرهنگ بختیاری بازتاب یافته است؛ چنان‌که در قصه «آهوبچه»، از دختر و پسری سخن گفته شده است که مادر ندارند و پدرشان با زن دیگری ازدواج می‌کند؛ زنی -مادرخوانده‌ای- که پیوسته آنان را کتک می‌زند. در نتیجه این خشونت‌ها، دختر به برادر پیشنهاد می‌دهد از خانه فرار کنند. برادر می‌گوید جایی برای فرار ندارند؛ اما خواهر بر آن است هر کجا بروند، بهتر از خانه پدری است. خلاصه، «یک روز صبح از خانه پدری فرار کردند و رفتند» (آسمند و خسروی، ۱۳۸۵: ۶۳). در این قصه نشان داده شده است که خشونت از سوی مادرخوانده، عامل گریز فرزندان از جمله دختر از خانه بوده است؛ بنابراین موضوع فرار از خانه، به عنوان راهبردی برای رهایی از خشونت و نبود امنیت در خانه توصیف شده است. در این صحنه، پاسخ برادر، نشان‌دهنده وابستگی کودکان به خانواده است؛ اما پاسخ خواهر، نشان می‌دهد شدت خشونت، خانه را در نظر آنان، پر خطرتر از بیرون ساخته است؛ بنابراین آزار جسمانی، مهم‌ترین عامل فرار کودکان از خانه در این قصه است.

فرار از خانه پیامدهای جسمی، روانی و اجتماعی مختلفی در پی دارد که در این قصه، به پیامدهایی چون گرما، سرما، تشنگی، نداشتن جا برای استراحت و دگردیسی برادر به آهو بر اثر نوشیدن آب اشاره شده است (همان: ۶۴). بدین ترتیب نشان داده شده است فرار از خانه، جایی که باید تأمین‌کننده امنیت برای کودکان و حمایت از آنان باشد، فرد را با آسیب‌های جسمی و

روانی مختلفی روبه‌رو می‌کند؛ آسیب‌هایی که برخی از آن‌ها مانند دگردیسی پسر به آهو-هرگز قابل جبران نیستند. سرانجام مرد جوانی، خواهر و برادر را پیدا می‌کند و به خانه خود می‌برد که مرد جوان و دختر، «کم کم به هم علاقه‌مند شدند و با هم عروسی کردند» (همان: ۶۶). بر اساس این نوع پایان‌بندی، می‌توان این تحلیل را ارائه داد که پس از فرار، دختر، توان تأمین امنیت و نیازهای اولیه خود را ندارد و در این زمینه، نیاز به یافتن فردی حامی دارد. همچنین می‌توان گفت وی، در معرض روابط و موقعیت‌های جدید قرار می‌گیرد که حتی می‌تواند آسیب‌زا باشد.

در قصه «تنبل پازردآلو»، نامادری، به دلیل بدجنس بودن، به پادشاه می‌گوید دخترش، بدین سبب ازدواج نمی‌کند که می‌خواهد جانشین وی شود: «ای مرد چه نشسته‌ای، دختر می‌گوید من برای این ازدواج نمی‌کنم که وارث تاج و تخت پدرم هستم» (دقیقیان، ۱۳۸۵: ۴۰)؛ بنابراین، نامادری را باید عامل طرد دختر از خانه و ایجاد بحران و گسست خانوادگی دانست. او به سبب بدجنسی و برای آزار دختر، دسیسه‌چینی می‌کند و برای این‌که به خواسته خود دست پیدا کند، برای حذف دختر، اتهام سیاسی به او می‌زند؛ این‌که به پادشاه می‌گوید دخترت قصد دارد خطری برای تاج و تخت باشد. این اتهام، وسیله‌ای برای طرد کردن دختر است و نشان می‌دهد در خانواده‌ها، تصمیم‌گیری درباره سرنوشت دختران، می‌تواند تحت تأثیر قضاوت‌های اثبات‌نشده قرار گیرد. همچنین این اتهام، نگرانی‌ها در فرهنگ سنتی را نشان می‌دهند که اجازه نمی‌دهد زنان از نقش‌های جنسیتی مشخصی فراتر روند. بر این اساس، پدر به دختر می‌گوید: «تو دیگر فرزند من نیستی و باید از خانه من بروی» (همان). بدین ترتیب در این قصه، نشان داده شده که مهم‌ترین عامل گسست خانوادگی، فقدان گفت‌وگوی بین اعضای خانواده درباره مشکلات است. پدر به جای گفت‌وگو، تحقیق و شنیدن سخنان دختر، از قدرت خود برای حذف او استفاده می‌کند که این امر نشان‌دهنده سبک فرزندپروری مستبدانه اوست. «فرزندپروری مستبدانه، شیوه‌ای است که والدین در آن فوق‌العاده محدودکننده و سلطه‌جو هستند. آنان به جای استفاده از استدلال یا توضیح برای کنترل اعمال فرزندان‌شان، به روش‌های زورگویانه تکیه می‌کنند» (نوشک و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۹)؛ در نتیجه در این قصه، طرد دختر را باید نوعی خشونت خانوادگی دانست که از طریق سلب امنیت، تعلق و حمایت خانوادگی انجام شده است.

در ادامه، پادشاه، برای مجازات، به اجبار دختر را به ازدواج تنبل‌ترین فرد قلمرو فرمانروایی خود درمی‌آورد. در مقابل دختر به تنبل پازردآلو کمک می‌کند تا به زندگی بازگردد و به تجارت پردازد که در نتیجه آن، تنبل، صاحب ثروت می‌شود و کاخی برای همسرش می‌سازد. بدین ترتیب نشان داده می‌شود که دختر طرد شده، توانایی بازسازی زندگی خود را دارد و می‌تواند سبب شکل‌گیری خانواده‌ای موفق شود. همچنین نشان داده شده است که دختر نه تنها تمایلی به فعالیت سیاسی ندارد، بلکه فعالیت اقتصادی را نیز وظیفه مرد می‌داند و خود مستقیم وارد این‌گونه

فعالیت‌ها نمی‌شود؛ بلکه در خانه می‌ماند، از آن‌جا، مواظبت می‌کند و فرزند زیبا برای شوهرش به دنیا می‌آورد.

پدر دختر وقتی خبردار می‌شود در دهکده، کاخی ساخته شده است، برای بازدید به آنجا می‌رود و سرانجام می‌فهمد که آن زن موفق، دختر خودش است. دختر، ماجرای خیانت مادرخوانده را به او می‌گوید و پدر نیز مادرخوانده را مجازات می‌کند. در واقع پدر زمانی دختر را دوباره می‌پذیرد که از بی‌اساس بودن اتهام آگاه می‌شود و می‌بیند وی، نه تنها ادعای قدرت سیاسی نداشته، بلکه در چارچوب ارزش‌های سنتی، یعنی همسرمداری، مادری و حمایت از موفقیت همسر، زندگی کرده است. در خانواده‌های سنتی «مردها از دوران کودکی، برای مشاغل بیرونی با دیدی عینیت‌گرا و واقع‌بینانه تربیت می‌شدند؛ در حالی‌که زن‌ها، برای فعالیت‌های خانگی که به میزان زیاد در انزوای اجتماعی است، آماده می‌شدند» (اعزاز، ۱۳۸۹: ۱۴۸)؛ بنابراین، بازگشت دختر به خانواده، بر مبنای حقوق فردی او صورت نگرفته، بلکه پذیرش دوباره او، مشروط به ایفای موفق نقش‌های سنتی زنانه بوده است. بدین ترتیب در این قصه نشان داده شده که طرد دختر از خانه ناشی از حسادت‌های خانوادگی، وجود نامادری، سلطه پدر و نبود گفت‌وگو بوده است.

در قصه «گوساله زرد» نیز مادرخوانده، دختر را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که وی مجبور می‌شود، به خانه دایی‌اش بگریزد: «روزی دختر از دست آزار و اذیت‌های نامادری‌اش، به خانه دایی‌اش رفت» (دقیقیان، ۱۳۸۵: ۶۴). از جمله آزارهای مادرخوانده، بی‌توجهی به تغذیه اوست؛ اما در پایان، نامادری از کرده خود پشیمان می‌شود و با دختر خوش رفتار می‌شود. محروم کردن دختر از تغذیه مناسب، دلالت بر این دارد که خانواده به سبب حضور مادرخوانده، کارکرد اصلی خود، یعنی توان تأمین نیازهای اساسی دختر را از دست داده است. پناه بردن دختر به خانه دایی نیز نشان می‌دهد خویشاوندان، می‌توانند در حمایت از کودکان و جلوگیری از فرار آنان، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند. پشیمانی مادرخوانده در پایان قصه، بیان‌کننده این موضوع است که با اصلاح رفتار، می‌توان محیط امنی برای فرزندان فراهم و از فرار آنان از خانه جلوگیری کرد.

۲-۳. بازتاب تأثیر فقر بر طرد دختر از خانه در قصه تمی و خواهران

از جمله عوامل تأثیرگذار بر طرد یا خانه‌گریزی دختران، عامل اقتصادی است. در پژوهش‌های انجام شده، نشان داده‌اند:

بین توانمندسازی اقتصادی و کیفیت زندگی اجتماعی با طرد شدن زنان، ارتباط وجود دارد. عدم امنیت غذایی، فقر درآمدی و محرومیت مادی، بر برخی از جنبه‌های طرد اجتماعی تأثیر می‌گذارد. هر چه قدر،

سطح پایگاه اقتصادی افراد پایین‌تر، مقدار طرد اجتماعی در بین افراد بیش‌تر و هر چه قدر، سطح پایگاه اقتصادی افراد بیش‌تر، احساس بیگانگی در افراد کم‌تر است (حیدری سابان، ۱۳۹۶: ۱۹۹).

علاوه بر این، بین میزان درآمد خانواده و فرار یا طرد دختران از خانه رابطه وجود دارد و این معضل، در خانواده‌های با درآمد اندک، بیشتر دیده می‌شود (فردوسی‌ان و مهری، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

در قصه‌تمتی و خواهران، طرد دختران از خانه، به سبب فقر و درآمد اندک اقتصادی خانواده صورت گرفته است. در این قصه، از خانواده‌ای سخن گفته شده است که هفت دختر دارند، فقیر هستند و پدر با شکار کبک، غذای آنان را تأمین می‌کند. روزی پدر به همسر خود می‌گوید: «زن، من می‌خواهم دخترانم را با خود به کوهی ببرم و رها کنم تا از این به بعد، هر روز این هفت کبک، برای من تو باشد» (لوریمر، ۱۴۰۱: ۱۵۳). همسر موافقت می‌کند، شوهر نیز دختران را به کوه می‌برد و آنان را در آن‌جا رها می‌کند. در این صحنه نشان داده شده است که فقر، عامل طرد دختران از خانه است. از نظر پدر، دختران، فقط مصرف‌کننده هستند و از آن‌جا که خود، نمی‌تواند هزینه زندگی آنان را تأمین کند، رهایشان می‌کند.

در ادامه به پیامدهای این طرد کردن پرداخته شده است؛ چنان‌که بعد از طی مسافتی، دختران، گرفتار دیو شروری به نام الازنگی می‌شوند که می‌خواهد آنان را بخورد: «الازنگی قصد داشت وقتی آنان خوابیدند، همه دختران را بخورد» (همان: ۱۵۴) که با هوشیاری تمیتی، دختران از دست آن فرار می‌کنند. در ادامه وارد شهر می‌شوند و برای در امان ماندن، مجبور می‌شوند لباس مردانه بپوشند. تا این‌که با هفت پسر پادشه مسابقه می‌دهند و از آنان شکست می‌خورند. پس از مسابقه، جریان زندگی خود را برای پسران پادشه تعریف و با آنان ازدواج می‌کنند. دختران، با ثروتی که از دیو الازنگی به دست آورده بودند، ثروت‌مند شدند و بعد از زادواج با پسران پادشه، پدر و مادر خود را می‌یابند، به قصر می‌آورند و به پدر و مادر خود می‌گویند: «ما دختران‌تان هستیم که شما، آن‌ها را آواره کردید. آیا فکر می‌کنید خداوندی که بندگان را آفریده، رزق و روزی که برای آن‌ها مقدر کرده، است را قطع می‌کند» (همان: ۱۵۷). در این گفت‌وگو، دختران پیامد طرد شدن خود را از خانه، با واژه آواره توصیف کرده‌اند تا سرگردانی، پریشانی و بی‌نام و نشانی خود را نشان دهند. در این قصه، برای جلوگیری از طرد کردن دختران از خانه نیز بحث «رزق و روزی مقدر کرده شده»، مطرح شده است. یکی از دختران از پدر می‌پرسد که بعد از ما، هیچ کبکی شکار کرده‌ای که پدر پاسخ می‌دهد نه (همان) و بدین ترتیب نشان داده می‌شود رزق افراد را خداوند می‌دهد و خانواده‌ها با طرد دختران، امنیت غذایی خود را نیز به خطر می‌اندازند.

۲-۴. بازتاب نقش تقدیرگرایی در طرد دختر از خانه در قصه خواهر ملک احمد

در قصه «خواهر ملک احمد»، مرد تاجری -که صاحب فرزند پسری به نام ملک احمد است- به پیش ملا می‌رود و استخاره می‌گیرد. ملا به او می‌گوید زن تو حامله است و اگر این فرزند، دختری باشد، پسر تو را خواهد کشت. مرد تاجر، به پسرش، می‌گوید من برای تجارت، به سفر دوری می‌روم و اگر مادرت، دختری به دنیا آورد، آن را بکش. بعد از زایمان، ملک احمد به جای کشتن دختر، او را به پیرزنی از فامیل می‌سپارد و از پیرزن می‌خواهد از دختر، نگهداری کند. ملک احمد به خاطر خواهر مشکلات بسیاری را پشت سر می‌گذارد و حتی مجبور می‌شود برای حمایت از او، از خانه فرار کند؛ اما سرانجام، دختر با دیو برای کشتن برادر متحد می‌شود که سرانجام ملک احمد، دیو و خواهر را می‌کشد: «ملک احمد با تفنگی که همراه داشت، دیو و خواهرش را کشت» (دقیقیان، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

در این قصه، طرد دختر از خانه به سبب باورهای فرهنگی و اعتقاد به تقدیرگرایی است. بر اساس اندیشه تقدیرگرایی که ریشه در آیین زروانی دارد، از انسان کاری ساخته نیست؛ چرا که همه چیز وابسته به تقدیر از پیش تعیین شده است. «تقدیر همه چیز از ازل رقم خورده و مادر ازلی و ابدی کائنات، همه چیز را در خود و برای خود دارد» (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۳۶۹). در این قصه نیز پیشگویی، ابزار توجیه‌کننده خشونت علیه دختر است. پدر، عمل کشتن دختر را به پسر خود واگذار می‌کند که ملک احمد، از اجرای این فرمان سر باز می‌زند و به جای کشتن نوزاد، او را به پیرزنی از خویشاوندان می‌سپارد. این امر نشان از عدم باور ملک احمد به تحقق پیشگویی دارد؛ بنابراین، به جای حذف فیزیکی دختر، به حذف اجتماعی او اقدام می‌کند؛ اما در ادامه دختر در بزرگسالی در برابر برادر قرار می‌گیرد و برای کشتن او با دیو متحد می‌شود. بدین ترتیب پیشگویی اولیه امکان تحقق می‌یابد که ملک احمد با دیدن این وضعیت، خواهر را می‌کشد و خودش را نجات می‌دهد؛ بنابراین بر اساس تقدیرگرایی، این نتیجه به دست می‌آید که برای حفظ امنیت و انسجام خانواده، دختر را باید حذف و طرد کرد.

۳. نتیجه‌گیری

نتیجه بررسی خانه‌گریزی و طرد دختران از خانه در قصه‌های رایج در فرهنگ بختیاری نشان‌دهنده این است که معضل اجتماعی، ناشی از عواملی چون وجود مادرخوانده، هنجارهای جنسیتی، خشونت، ضعف ارتباط میان اعضای خانواده، وضعیت اقتصادی و باور به تقدیر بوده است. در این قصه‌ها، قصه‌گویان، از یک سو با نمایش پیامدهای ناگوار خانه‌گریزی و طرد دختران از خانه، چون گرسنگی، تشنگی، ازدواج اجباری و خطرهای جسمانی، مخاطب را از مخاطرات این پدیده آگاه

می‌کنند و از سوی دیگر، با به تصویر کشیدن خشونت و بی‌عدالتی در خانواده، نشان می‌دهند که خود خانواده نیز می‌تواند منشأ ناامنی و در نهایت گریز دختران از خانه باشد؛ بنابراین در این قصه‌ها، این‌گونه بازنمایی شده است که امنیت دختران، از طریق اصلاح روابط بین اعضای خانواده، حمایت از آنان، ایجاد فرصت گفت‌وگو بین والدین و فرزندان، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و کاهش روابط سلطه‌گرانه ایجاد می‌شود. گفتنی است در پژوهش‌های میدانی انجام شده، علاوه بر مسائل اجتماعی و خانوادگی، به نقش مسائل روانشناختی و شخصیتی هم به عنوان دلایل فرار دختران از خانه اشاره شده، عواملی که در قصه‌ها به آن‌ها توجهی نشده است.

منابع

۱. آزادارمکی، تقی. (۱۳۹۳) *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: سمت.
۲. آسمند، علی و خسروی، حسین. (۱۳۷۷) *افسانه‌های چهارمحال و بختیاری*، شهرکرد: انتشارات ایل.
۳. آقامحمدی، سمیه و همکاران. (۱۳۹۱) «اثربخشی آموزش خودکارآمدی بر کیفیت زندگی دختران فراری: پژوهش مورد منفرد». *روانشناسی بالینی و شخصیت*، ۱۰ (۱۸)، صص ۵۷-۶۸. <https://doi.org/10.1.1.23452188.1391.10.1.6.5>
۴. اعزازی، شهلا. (۱۳۸۹) *جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۵. بلالی، اسماعیل و همکاران. (۱۳۹۳) «بررسی عوامل درون خانوادگی مؤثر بر خانه‌گریزی دختران (مطالعه موردی: دختران خانه‌گریز و غیر خانه‌گریز شهر همدان)». *فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده*، ۹ (۲۸)، صص ۱۳۷-۱۲۳. https://cwfs.ihu.ac.ir/article_201647
۶. جلالی مقدم، مسعود. (۱۳۸۴) *آیین زروانی (مکتب فلسفی-عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان)*، تهران: امیرکبیر.
۷. چراغعلی گل، هایده و همکاران. (۱۳۹۲) «مقایسه جو خانواده دختران فراری و غیر فراری ۱۲-۲۰ ساله». *پژوهش‌های اجتماعی*، ۶ (۱۸)، صص ۸۷-۱۰۸.
۸. چیت‌سازی، الهه، حسن‌لی، کاووس. (۱۳۹۸) «ساختار قدرت در خانواده و بازنمایی آن در قصه‌های عامیانه فارس». *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۲۶، صص ۱۷۶-۲۰۵.
۹. حیدری سابان، وکیل. (۱۳۹۶) «عوامل کاهش طرد شدن اجتماعی زنان روستایی مطالعه موردی: زنان روستایی شهرستان اردبیل». *زن و جامعه*، ۸ (۴)، صص ۱۸۵-۲۰۳.

۱۰. خبازی، ملیحه. (۱۴۰۴) «شناسایی عوامل روانی و اجتماعی مؤثر بر فرار دختران از منزل در استان چهارمحال و بختیاری: یک پژوهش کیفی». *علوم روانشناختی*، ۲۴(۱۵۳)، صص ۳۲۱-۳۲۵. [10.61186/jps.24.153.321](https://doi.org/10.61186/jps.24.153.321)
۱۱. دقیقیان، ویکتوریا. (۱۳۸۵) *افسانه‌های بختیاری*، تهران: کتاب روشن.
۱۲. ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۶) *زبان و ادبیات عامه ایران*، تهران: سمت.
۱۳. رضایی، حمید، ظاهری عبدوند، ابراهیم. (۱۴۰۱) *تصویر زن در فرهنگ بختیاری*، شهرکرد: جهاد دانشگاهی.
۱۴. رضایی، حمید، ظاهری عبدوند، ابراهیم. (۱۳۹۲) «تصویر زن در قصه‌های عامیانه فرهنگ بختیاری». *زن در فرهنگ و هنر*، ۵(۲)، صص ۲۳۹-۲۶۰.
۱۵. سلطانی، علیرضا، ظاهری عبده‌وند، ابراهیم، نجفی، سجاد. (۱۴۰۱)، «تصویرسازی شخصیت‌های کودک و جوان در قصه‌های عامه رایج در فرهنگ بختیاری». *پژوهشنامه بختیاری‌شناسی و اقوام ایرانی*، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۱۷.
۱۶. ظاهری عبدوند، ابراهیم، نصیری، ولی‌الله. (۱۴۰۰)، «چهره اسطوره‌ای زن در قصه‌های عامیانه مکتوب در فرهنگ بختیاری». *مطالعات ایرانی*، ۲۰(۳۹)، صص ۱۹۵-۲۲۷.
۱۷. ظاهری عبدوند، ابراهیم. (۱۴۰۲)، «بازتاب خشونت خانوادگی در قصه‌های عامه رایج در فرهنگ بختیاری». *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۱۱(۵۴)، صص ۲۵۳-۲۸۵.
۱۸. ظاهری عبدوند، ابراهیم. (۱۴۰۱) «بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران با تأکید بر مثل‌های بختیاری». *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۱۰(۴۷)، صص ۷۵-۱۱۳.
۱۹. طهرانی‌زاده، مریم. (۱۳۸۴) «بررسی مقایسه‌ای نگرش‌های ناکارآمد در دختران فراری و عادی». *رفاه اجتماعی*، ۵(۱۹)، صص ۲۰۵-۲۲۴.
۲۰. علیپور، محمد و همکاران. (۱۴۰۳) «بررسی عوامل مؤثر در فرار دختران از خانه در ایران: مرور سیستماتیک». *روانشناسی فرهنگی زن*، ۵۹(۱۵)، صص ۱۰۵-۱۱۴.
- <https://doi.org/10.61186/iau.1119243>
۲۱. فردوسی‌ان، فرحناز و مهری، علی اصغر. (۱۳۹۳) «بررسی علل فرار دختران از منزل و ارائه راهکارهایی برای مقابله با آن». *دانش‌انظامی چهارمحال و بختیاری*، ۲(۷)، صص ۸۵-۱۱۱.
۲۲. قلی‌زاده، زلیخا و همکاران. (۱۳۸۸) «بررسی عوامل شخصیتی، محیطی و سبک حل مسأله مؤثر بر فرار دختران از منزل». *روانشناسی دانشگاه تبریز*، ۴(۱۳)، صص ۱۳۹-۱۶۰.

۲۳. هاشمی، سید ضیا و همکاران. (۱۳۹۰) «پیامدهای فرار دختران از خانه». *رفاه/ اجتماعی*، ۱۱(۴۰)، ۱۸۷-۱۶۱.

۲۴. لوریمر، دیوید. (۱۴۰۱) *قصه‌های بختیاری*. ترجمه الهه رضوی و صدیقه رضوی، شهرکرد: دزپارت.

۲۵. لیموچی، کتایون. (۱۳۸۵) *افسانه‌های مردم بختیاری*، تهران: پازی تیگر.

۲۶. نوشک، محبوبه. (۱۴۰۲) «تأثیر شیوه فرزندپروری مستبدانه بر اضطراب جدایی با نقش میانجی سبک دلبستگی ناایمن در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی». *پژوهش در آموزش ابتدایی*، ۵۰(۱)، صص ۳۶-۵۳.